

دومین سالگرد مهسا ؛ چطور زنان ایرانی خطوط قرمز حجاب را جا بجا کردند

فرن تقی‌زاده و فرزاد صیفی‌کاران

بی بی سی فارسی

۲۵ شهریور ۱۴۰۳ - ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۴



منبع تصویر:

Photo by HOSSEIN BERIS/Middle East Images/AFP via Getty, Images

توضیح تصویر، زنی در پارک پرواز غرب تهران بدون حجاب اجباری

«پاشو بیا اینجا. فقط خفه شو. اینا چهار نفر هستند با اسلحه. ماشین رو نگه داشتند.»

«مادرم پای تلفن بود، زنی ۶۸ ساله با موی سفید. چند ساعت پیش که از خانه بیرون رفت، آرایش داشت' با ناخنهای لاک زده و کفش پاشنه دار. مادرم بعد از مهسا امینی دیگر رسماً روسری سرش نمی‌کند. می‌گوید طبق اسلام بر زن یائسه و موی سفید من حجاب واجب نیست. اما صدایش آن روز پای تلفن به من خطر را منتقل کرد. منی که بعد از جنبش زن' زندگی' آزادی همه روسری‌هایم را دور ریخته بودم و می‌گفتم بر اعتقادم در هر شرایطی می‌ایستم.»

«آن لحظه فقط به مادرم فکر کردم. پدرم چند سال پیش فوت کرده و جز من کسی را ندارد. پیش مادرم رفتم. ماشین به دلیل نداشتن

حجاب توسط چهار مرد موتورسوار با اسلحه توقیف شده بود. نیروی انتظامی نبودند، اما اسلحه آنها من را به سکوت وادار کرد. ماشین جریمه شد. یک هفته در پارکینگ توقیف ماند و از آن پس من روسری حریر کوچکی در کیفم به همراه دارم. ولی مادرم و خاله‌هایم همچنان بر همان رویه خودشان ماندند.»

این روایت دو سال گذشته زندگی سارا، ۳۸ ساله از تهران با پوشش دلخواه‌اش است که با ما در میان گذاشته است. لحن سارا وقتی داستان‌ش را تعریف می‌کرد، محکم و صریح بود: «هیچ‌کس نمی‌تواند برای دیگری تعیین تکلیف کند و حق آزادی انتخاب را بگیرد. این موضوع شامل نوع پوشش هم می‌شود که به نظرم از حقوق اولیه انسان‌هاست.»

ما با ۱۸ زن از جمله از تهران تا بندرعباس، کردستان تا بلوچستان و مشهد صحبت کردیم تا ببینیم پوشش آنها در دو سال گذشته چه تغییری کرده است. تاثیر پوششی که انتخاب کرده‌اند بر زندگی روزانه آنها چه بوده است؟ چه فشارهایی بر آنها وارد شده است؟ و واکنش حکومت و جامعه چه بوده است؟

برای حفظ هویت زنانی که با ما مصاحبه کردند، از اسامی مستعار در گزارش استفاده شده است.

همه این زن‌ها یک حرف مشترک دارند: «وضعیت حجاب به قبل بر نمی‌گردد».

بسیاری از زنانی که ما با آنها صحبت کردیم به همدلی شهروندان وقتی آنها را بدون «حجاب اجباری» می‌بینند و تغییر مسیر رفت و آمد برای روبه‌رو نشدن با گشت ارشاد اشاره کردند. این روایت‌ها از تغییر سبک زندگی بسیاری از زنان و مقاومت روزانه و جاری آنها در همه عرصه‌های عمومی حکایت دارد.

طبیعتاً این گزارش صرفاً مشاهدات و تجربیات این افراد را بازگو می‌کند و بازتاب‌دهنده همه جامعه ایران نیست ولی تصاویر و روایت‌های دیگری هم که از ایران به دست می‌رسد عموماً حکایت از جابجایی جدی خطوط قرمز حاکمیت در ایران در مورد نوع پوشش مورد پذیرش‌اش دارد.



منبع تصویر، Getty Images

در میانه اعتراضات زن، زندگی، آزادی، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، از پایان «مأموریت گشت‌های امنیت اخلاقی و اجتماعی» خبر داد، اما دیری نپایید که برخلاف انتظاراتها، قوه قضائیه لایحه «عفاف و حجاب» را تهیه کرد و به دولت ابراهیم رئیسی فرستاد. لایحه‌ای که به سرعت از طرف دولت به مجلس رفت و برای اجرای آزمایشی سه ساله تصویب شد، اما اجرای طرح به دلیل ایرادات شورای نگهبان، فعلا به تعویق افتاده است.

در این میان نیروی انتظامی ایران از ۲۵ فروردین ۱۴۰۳، طرحی به نام «نور» را برای برخورد با زنانی که حجاب اجباری را رعایت نمی‌کنند، در سطح خیابان‌ها به اجرا درآورد. این بار و نهادهای سفید بدون آرم گشت ارشاد با مامورانی که می‌خواستند زنان را آنطور که بعضی از مردم توصیف می‌کنند «به زور به بهشت ببرند»، وحشت را به خیابان‌ها برگرداندند.

به قول آوا ۳۹ ساله از تهران حکومت حاضر نیست عقب‌نشینی کند، اما زنان هم مصمم‌تر هستند: «هزینه‌های زیادی دادیم به همین خاطر به عقب برنمی‌گردیم.»

سارا پشت فرمان نشسته و رانندگی می‌کند: «با خودت عهد بسته‌ای که چیزی به نام روسری دیگر سرت نخواهی کرد تا اینکه برای تو هم روی موبایل پیامک جریمه می‌آید. این زمانی است که فشارها را احساس می‌کنی. چند بار باید جلوی مردهای این سیستم بروی و از خودت دفاع کنی؟»

سارا، زن ۳۸ ساله در تهران با صدایی محکم این جمله‌ها را می‌گوید تا اینکه لحنش کمی تغییر می‌کند و می‌گوید: «بالاخره ماشین من را هم گرفتند.»



منبع تصویر، UGC

توضیح تصویر، نیروهای گشت ارشاد با ون‌های سفید بدون لوگوی گشت ارشاد در خیابان‌های ایران با زنان برخورد می‌کنند جمله آخر سارا جنبه دیگری از فشارها بر زنان در ایران را توصیف می‌کند. ترسها و تهدیدهای دو سال گذشته با پیامک توقیف خودرو، تنها بخشی از روند سرکوب زنان به خاطر عدم رعایت حجاب است که مثل موجی بر سر بسیاری از آنها فرود می‌آید.

عرصه عمومی حالا به میدان نبرد برای حذف و تصرف فضاها میان زنان و حکومت تبدیل شده است. زنان بازداشت و جریمه شده، خودروهایشان توقیف و کسب و کارهایی که از ورود زنان بی‌حجاب جلوگیری نکنند،

پلمب میشوند.

در این رویارویی نابرابر، حکومت ایران همه ابزارهای قدرت و سرکوب برای وادار کردن زنان به پذیرش پوشش مطلوبش را به کار گرفته، اما زنان بسیاری با مقاومت هر روزه سعی میکنند به آن تن ندهند.



منبع تصویر، Photo by ANONYMOUS/Middle East Images/AFP via Getty Images

توضیح تصویر، زنان برای حجاب اختیاری و اعتراض در سال ۱۴۰۱ در ایران به خیابان‌ها آمدند
تنشها بر سر حجاب اجباری در جامعه ایران البته قبل از جنبش مهسا آغاز شده بود.

از کارزار «چهارشنبه‌های سفید» و «دختران خیابان انقلاب» تا کارزارهای «نه به حجاب اجباری»، ماجرای سپیده رشنو و درگیری‌اش با آمر به معروف در اتوبوس بی‌آرتی. اما در نهایت کشته شدن مهسا (ژینا) امینی در بازداشت گشت ارشاد بود که صبر زنان و مردان

بسیاری را لبریز کرد و آنها را برای چندین ماه به خیابان‌ها کشاند.

«برای دوری از گشت‌ارشاد مسیرمان را تغییر می‌دهیم»

«راننده اتوبوس بهم گفت که خانم گشت ایستاده نرو، بازداشت می‌کنند. مجبور شدم مسیر خودم را عوض کنم، من چون تجربه بساط پهن کردن در کنار خیابان را داشتم، چندبار مکان خودم را برای دست‌فروشی تغییر دادم که با گشت مواجهه نشوم.»

دریا ۳۰ ساله که در غرب تهران دست‌فروشی می‌کند، از شرایطی می‌گوید که شهروندان برای در امان ماندن زنان از گشت ارشاد، به آنها محل استقرارشان را اطلاع می‌دهند و او هم ناچار به جای عبور از مسیر معمول همیشگی، مسیر دیگری را برای رفت و آمد انتخاب کند.

بر اساس روایاتی که به دست ما رسیده، به نظر می‌رسد همدلی بین شهروندان در این زمینه، به‌خصوص مردان با زنان بیشتر شده است.

سارا کریمی ۲۶ ساله از مهاباد هم به همین تغییر مسیرها اشاره می‌کند. او می‌گوید در مهاباد گشت ارشاد تنها مدت محدودی حضور دارد. او با خودرو از مسیرهایی که دوربین دارد عبور نمی‌کند: «گاهی از کوچه‌ها می‌روم که مسیر طولانی‌تر می‌شود و یا در برخی خیابان‌ها که میدان دوربین دارد، نورگیر جلوی شیشه را پایین می‌کشم که صورتم دیده نشود.»



منبع تصویر، Photo by AMIR/Middle East Images/AFP via Getty Images

توضیح تصویر، در تصاویری که از ایران منتشر می‌شود اغلب زنانی بدون حجاب اجباری در خیابان‌ها و اماکن عمومی دیده می‌شوند. مهرناز ' ۳۹ ساله است و در شیراز زندگی می‌کند.

او با یک پیراهن شومیز ' شلوار و بدون همراه داشتن شال یا روسری به خیابان می‌رود: «داشتن شال دور گردن یعنی آماده‌ام تا اگر کسی به حجابم گیر داد آن را را سرم کنم». نگاه‌ها در شیراز برای مهرناز آزار دهنده نیست. هر چند می‌گوید مسیر رفت و آمدش را در شهر «حساب شده» تعیین می‌کند.

تغییر مسیر حرکت در سطح شهر یا تصمیم به رفتن یا نرفتن به مکان‌هایی مانند بانک و اداره‌های دولتی که نیاز به حجاب کامل دارند، هزینه‌هایی هستند که این زنان در زندگی روزمره‌شان برای پوشش اختیاری می‌پردازند. البته این گروه از زنان به دلیل داشتن شغل خصوصی و برخورداری از رفاه نسبی امکان نرفتن به اداره‌های دولتی را دارند.

شادی در کرج، یکی دیگر از زنانی که با او صحبت کردیم، پیش از

بیرون رفتن از خانه به مدل لباسی که می‌خواهد بیرون بپوشد فکر می‌کند و مسیر حرکتش را مرور می‌کند. هدف او از پیدا کردن لباس مناسب، راهی است تا بتواند ضمن حفظ آزادی روزمره به مشکل هم برخورد.

شادی که ۳۷ سال دارد، می‌گوید اکثر مواقع مناطقی را برای بیرون رفتن و خرید انتخاب می‌کند که می‌داند «گشت ارشاد یا آدم‌های مذهبی و حکومتی کم‌تر هستند».

شادی و مهرناز، زنانی از طبقه متوسط جامعه با مشاغل آزاد هستند که محدودیت‌های قوانین اداره‌های دولتی را ندارند.

تلاش روزمره زنان برای حق پوشش انتخابی، یک روی دیگر هم دارد: فساد. رضا وکیل ۴۰ ساله و ساکن تهران از وجود فساد در سیستم‌های اداری و فشار بر زنان با ما صحبت کرده است.

این وکیل از زنانی می‌گوید که برای راهنمایی جهت خلاص شدن از پرونده‌ای که در دادرسی ارشاد برای عدم رعایت حجاب یا توقیف خودرو دارند به دفتر او مراجعه می‌کنند: «در دادرسی یکی به موکلم گفته بود روزی که قاضی شعبه مرخصی است به تو زنگ می‌زنم تا بیایی و پرونده را بدهیم شعبه کناری که رییس شعبه با یک جریمه نقدی سبک پرونده را مختومه و ماشین را آزاد کند. چون یکی از قضات مجتمع قضایی ارشاد خیلی سخت‌گیر است.»

علاوه بر این موارد، در روند قضایی، «سو استفاده از اطلاعات شخصی زنان» هم اتفاق می‌افتد.

این وکیل می‌گوید: «در مواردی مدیران دفتر و کارمندان دادگستری شماره تلفن خانم‌ها را به بهانه کمک می‌گیرند و تا حل شدن مشکل کلی با طرف لاس تلفنی می‌زنند. مراجعه کننده هم دست‌اش زیر سنگ است و سعی می‌کند کج دار و مریض ادامه دهد تا پرونده بسته شود».

در لایحه حجاب و عفاف، جریمه آنچه حکومت «بی‌حجابی» می‌خواند و یکی از مصادیقش مثلاً «دیده شدن ساق پا و گردن» عنوان کرده، از سه میلیون تومان شروع می‌شود (و در صورت عدم پرداخت به موقع، جریمه تا چهار میلیون ونیم افزایش پیدا می‌کند) و مبلغ جریمه به‌صورت خودکار از حساب فرد برداشت می‌شود. امری که بسیاری آن را «دست کردن در جیب زنان به بهانه حجاب» می‌دانند.



منبع تصویر، IRNA

توضیح تصویر، آمرین معروف در ایستگاه‌های مترو از روش‌های گوناگونی برای برخورد با زنان استفاده می‌کنند

آیا نیروهای موازی برای فشار بر زنان همچنان قدرت دارند؟

گشت ارشاد به صورت رسمی تنها نیرویی نیست که به زنان تذکر می‌دهند و با آنها برخورد می‌کند. آمرین معروف، حجاب‌بان‌ها و نیروهای مردمی/مذهبی هم در این زمینه در سطح شهرها فعال هستند.

دریا از تهران معتقد است: «گشت ارشاد حتی با وجود بازداشت‌های گسترده، قدرت ترسناک بودنش را از دست داده است». او می‌گوید: «تجربه برخورد با حجاب‌بان را چند بار داشته و یکبار به دلیل حجاب توسط افسر پلیس در متروی شوش تهدید به ضرب و جرح شده است».

برخی از زنان مانند روژین از سنندج و الهام از تهران می‌گویند بعد از جنبش مهسا دیدن دختران بدون روسری در کوچه و خیابان چنان عادی شده که انگار همیشه شرایط همینطور بوده: «دیگر

نمی‌شود خیابان‌ها را بدون گیسوان رهای دخترها تصور کرد.»

روژین ۳۶ ساله به روند «فرو ریختن ترس» در این دوره اشاره می‌کند؛ اینکه چگونه هر روز بیشتر جرأت پیدا می‌کرد تا کمی به نوع پوشش دلخواه‌شان نزدیک‌تر شود: «اول با دله‌ری کمی آستین مانتو را بالا زدم، بعد کم‌کم دکمه‌های مانتو باز شد، بعد روسری به پارچه‌ای بی‌اهمیت دور گردنم بدل شد، حالا دیگر نه مانتو می‌پوشم و نه روسری، تنها در بعضی مواقع از روی اجبار جامانه یا هوری (نوعی پارچه کردی) همراهم است که هیچ نشانی از حجاب رایج ندارد.»

شادی ۳۷ ساله از کرج معتقد است «سطح تشنج بر سر حجاب» طی یکسال اخیر در جامعه ایران بیشتر شده است. مشاهدات او هم در دو سال گذشته از تغییر سبک لباس پوشیدن زنان حکایت دارد. به نظر او «حتی بوتیک‌ها هم کمتر مانتو و شال و روسری برای فروش دارند و بیشتر کت' شومیز و تیشرت جای مانتو را گرفته است».



منبع تصویر، Photo by SASAN/Middle East Images/AFP via Getty Images

شادی از تاثیر جریمه‌های رانندگی که برای رعایت نکردن حجاب

اجباری گذاشته شده بر زنان می‌گوید، طبق مشاهدات او بعد از چند ماه با گذاشتن جرائم رانندگی و سر کار آمدن گشت ارشاد، حتی کسانی که قبلاً مشوق زنان بودند به‌خاطر این جرائم آنها را سرزنش می‌کنند: «من شخصا برای اینکه درگیری با آنها نداشته باشم مجبور شدم یک شال دور گردنم بندازم، چون اعتقادی به حجاب ندارم. گذشته از تذکرات گشت ارشاد برای پوشش و حجاب، خیلی از مواقع در تاکسی، کافه یا رستوران پرسنل و آدم‌های عادی به من تذکر حجاب می‌دهند که خیلی آزاردهنده است.»

دو سال پس از کشته شدن مهسا (ژینا) امینی و بعد از دوره‌ای کوتاه، شرایط برای شادی دوباره سخت شده است. او که «طعم یک آزادی نسبی را در ایران چشیده» دوباره ناچار است به اجبار تن دهد. حالا به جز گشت ارشاد، حجاب‌بان‌ها، بعضی خانواده‌ها و کسانی که ممکن است به خاطر پوشش او جریمه شوند هم مانع آزادی او می‌شوند.

حجاب، تقابل خانواده‌ها و فرزندان

«دخترم را با صورتی زخمی، لب‌های ورم کرده و لباس پاره از ماموران ارشاد تحویل گرفتم.»

این روایت مادر نفیس حاجی‌شریف، دختر ۱۴ ساله‌ای است که چند هفته پیش فیلم بازداشت خشونت‌آمیز او و دوستش توسط گشت ارشاد بسیار خبرساز شد.

روایت‌هایی از این دست برخوردهای خشونت‌آمیز با زنان و دختران در خیابان‌های ایران در دو سال گذشته بارها منتشر شده و خبرساز شده‌اند.

اخبار بازداشت، کتک زدن، جریمه و مواردی از این دست، حالا ظاهراً خانواده‌های نگران را مقابل فرزندان‌ی که تصمیم دارند با وجود خطرات راه خودشان را بروند، قرار داده است.

روژین از سنندج می‌گوید شنیدن چنین اخباری باعث شده خانواده‌ها بسیاری از اوقات دختران‌شان را وادار کنند حجاب را رعایت کنند: «موضوع بازداشت و جریمه زنان فقط فرد را درگیر نمی‌کند، خانواده هم گریبان‌گیر این مشکل می‌شود و بارها دیده‌ام به شیوه‌های مختلف

سعی دارند از فرزندشان بخواهند بیرون از خانه حجاب را رعایت کند.»

روژین می‌گوید اما دختران جوانی که او با آنها برخورد داشته «همچنان حجاب را رعایت نمی‌کنند و گاهی تنها یک شال دور گردنشان می‌اندازند».



منبع تصویر، hoto by QASEM/Middle East Images/AFP via Getty، Images

آوا ۳۹ ساله، هنرمند ساکن تهران می‌گوید با استرس از خانه خارج می‌شود چون نمی‌داند چه چیزی در انتظارش است: «ممکن است سرمان به جایی کوبیده شود، گلوله بخوریم، دستگیر شویم، به ما تعرض شود و باید برای همین‌ها آماده شویم، اما راهی نداریم و باید ادامه بدهیم. این اخبار خانواده‌ها را نگران کرده، می‌گویند در دسر الکی درست نکنید.»

مینا که یک کارمند ۴۳ ساله معتقد به حجاب و مادر دختری ۱۶ ساله در تهران است، می‌گوید آلاله دخترش از ۹ سالگی نماز می‌خوانده و کسی یک تار موی او را ندیده بود، اما به یکباره در خانواده «کودتا» کرد و همه چیز برعکس شد: «اولش من به عنوان مادرش که

حجاب دارم ناراحت شدم ولی کم‌کم رفتار و انتخابش را پذیرفتم. مادر بزرگش هنوز به آلاله ایراد می‌گیرد ولی او دیگر حجاب ندارد و یک تنه جلوی کل خانواده ایستاده. راستش را بخواهید من از شجاعتش خوشم می‌آید.»

مرجان ۳۳ ساله است و در تهران معلم مدرسه ابتدایی دخترانه است. او می‌گوید حتی تاثیر جنبش «زن، زندگی، آزادی» به مدرسه آنها هم رسیده بود و در سال تحصیلی ۱۴۰۱ شاگردانش روی دیوار و نیمکت و حیاط با مازیک شعار می‌نوشتند و عکس «امام خمینی را در کتابهایشان پاره می‌کردند».

مرجان می‌گوید: «حتی در مدارس ابتدایی هم دیده می‌شود که بچه‌ها سرکش‌تر و آگاه‌تر شده‌اند. حرف معلم و ناظم و مدیر را گوش نمی‌دهند. خوب همه چیز را به چالش می‌کشند و زیر سوال می‌برند. حتی مسائل سیاسی و مذهبی را. من به عنوان معلم از این نسل که این توانایی را دارد خیلی خوشم می‌آید.»



جامعه‌ای که هنوز تکلیفش با حجاب مشخص نیست

فشارها و نگاه دیگر شهروندان بر زنان در شهرهای مختلف متفاوت است. بعضی از زنان به دلیل وجود سنت‌ها، مذهب و بسته بودن محیط در برخی شهرها نوع پوشش خود را کمتر تغییر داده‌اند.

با این حال روایتی از مشهد به دست ما رسیده که گویای تغییرات نسبی برای زنان در این شهر مذهبی است.

ساناز می‌گوید: «مشهد فضای بسته‌ای برای حجاب داشت. بعد از جنبش مهسا در سال ۱۴۰۱ کم‌کم دختران بدون حجاب بیرون آمدند. این‌جا گشت ارشاد ندارد، اما مردم خودشان گشت ارشاد هستند. البته محله به محله متفاوت است. در خیابان‌هایی مثل وکیل آباد، احمدآباد و هاشمیه زنان آزادتر می‌گردند. اما در جاهایی مثل اطراف حرم و بلوار فردوسی به دلیل بافت مذهبی کم‌تر کسی بدون حجاب راه می‌رود.»

به گفته این زن کشیدن سیگار توسط دختران در خیابان‌های مشهد که قبلاً تابو بود، به مرور عادی شده و دوچرخه‌سواری هم رواج دارد چون شهرداری در سطح شهر دوچرخه گذاشته است: «دوچرخه‌سواران هم با حجاب اند و هم بی‌حجاب.»

ماهو، از بلوچستان از روند تغییرات رضایت کافی ندارد و می‌گوید «زنانی که درگیر مسئله حجاب بودند به عقب برنگشتند و هنوز روزهای جنبش مهسا را زندگی می‌کنند».

به گفته ماهو در خانواده‌هایی که پوشش، تابو یا ناهنجاری بزرگی بود، دخترها راحت‌تر از قبل در موردش بحث می‌کنند یا حتی مقاومت نشان می‌دهند.

رژنا از چابهار هم در مورد تغییرات عمده‌ای که در پوشش زنان به وجود آمده می‌گوید: «تعداد زنانی که روبند می‌زنند کم‌تر شده و تعداد افرادی که چادرهای نازک می‌پوشند و موهایشان را رها می‌کنند بسیار افزایش پیدا کرده است. جامعه هم این مورد را به نوعی پذیرفته است.»

به گفته این زن چابهار اگر ۱۰ سال پیش زنی موهایش را از زیر

چادر بیرون می‌انداخت، مورد انتقاد قرار می‌گرفت و برچسب‌های زیادی به او می‌زدند، اما این مسئله «در حال حاضر کم‌رنگ‌تر شده» چون تعداد زنانی که تابوشکنی می‌کنند «افزایش یافته است». «این نسل جدید یا همان دهه هشتادی و نودی‌ها تنفر زیادی از چادر دارند، اما نکته مهم این است که علاوه بر شرع باید عرف جامعه را نیز رعایت کنند. خوشبختانه دید جامعه نیز نسبت به این موضوع بازتر شده زیرا تعداد جوانان اهل مطالعه و روشن‌فکر افزایش پیدا کرده و مردان بیشتر از گذشته از زنان و خواهران خود حمایت می‌کنند.»



منبع تصویر، Getty Images

به گفته آسو از مهاباد با وجود اینکه زنان مقابل خانواده و جامعه می‌ایستند ولی بعد از مدتی با یک ترس مواجه می‌شوند: «ترسی که حکومت برای ما درست کرده که اگر بی‌حجاب بیرون بیایی بازداشت می‌شوی، باید تعهد بدهی، جریمه می‌شوی، ماشینت توقیف می‌شود و همین باعث می‌شود جامعه مردسالار بار دیگر زنان را وادار کنند که حجاب را به این بهانه رعایت کنند، در غیر این‌صورت از او حمایت و محافظت نخواهند کرد.»

آسو می‌گوید در شهری چون مهاباد میان نسل جوان پوشش به یک پیراهن بلند و روپوشی که جلوی باز است تغییر کرده است: «به یاد دارم زمانی که اگر حتی دکمه آخر مانتو بسته نمی‌شد یا اگر تا بالای زانو نمی‌آمد بی‌حیایی بود، اما الان نه تنها مانتو بی‌معنی شده، پیرهن و روپوشهایی که دکمه‌هایش بسته نمی‌شود و بالای باسن است، جایش را گرفته است.»

آسو همه این تغییرات را از دستاوردهای جنبش زن، زندگی، آزادی می‌داند.

مرجان معلم دوره ابتدایی در تهران، اصالتاً اهل کرمانشاه است. او ۳۳ ساله و مجرد است و به خانه پدری در کرمانشاه هم رفت و آمد دارد. اعتقاد دارد سنت درون خانواده همچنان ایجاد تغییر را برای برخی زنان مشکل کرده است.

«یکی از مشکلات ما این است که هم باید با حکومت بجنگیم و هم با خانواده سنتی. در خانه پدر و برادر و شوهر و در خیابان گشت ارشاد و آمرین معروف. خیلی سخت است که در خانه هم امنیت نداشته باشی و مجبور باشی که خودت را سانسور کنی و خودت نباشی. من این زیست دوگانه را دارم.»

«لباسهایی که من در تهران و کرج می‌پوشم را در کرمانشاه نمی‌پوشم. تابستان پارسال در کرمانشاه بودم. پیراهن بلندی پوشیده بودم بدون جوراب. پدرم برای همین مرا تحقیر کرد که چرا جوراب نپوشیدی و پایت لخت است. او به من فحاشی کرد و من حوصله جنگیدن و جر و بحث با او را ندارم برای همین پیراهن‌هایم را در کرمانشاه با جوراب مشکی بلند می‌پوشم. اما اگر در ماشین پدرم روسری نداشته باشم مشکلی ندارد و چیزی نمی‌گوید.»

مرجان اعتقاد دارد در تابستان ۱۴۰۲ «مردها هم به این فهم رسیده بودند که به زنی که بی‌حجاب است گیر ندهند و مزاحمت ایجاد نکنند و به چشم یک زن آزاده و مبارز و شجاع او را ببینید». اما امسال با بازگشت گشت‌های ارشاد، «متلک مردان و نگاه جنسیتی آنها» هم بازگشته است.



منبع تصویر، Getty Images

آیا جریمه و توقیف خودرو، پلمب کافه و رستوران‌ها، پاشنه آشیل مقاومت زنان خواهد شد؟

با شروع دوباره گشتهای ارشاد و طرح‌هایی که حجاب را به زنان تحمیل می‌کند، تعداد زیادی از کسب‌وکارها، بویژه رستوران‌ها و کافه‌ها به دلیل پذیرش مشتریان بی‌حجاب، پلمب شدند. تاکسی‌های اینترنتی از جمله «اسنپ» هم قربانی دیگر این طرح‌ها هستند که در صورت سوار کردن مسافر بدون حجاب اجباری با جریمه و توقیف خودرو مواجه‌اند. بر اساس گزارش‌ها به جز مسافران زن، فشار بر راننده‌ها هم بسیار زیاد است.

زنان در شهرهای مختلف تجربه مشابهی در مورد اسنپ دارند. به گفته آنها «برخی از راننده‌ها برخورد مناسب دارند و با زنان همراهی می‌کنند، اما برخی هم سفر را لغو می‌کنند و از آنها می‌خواهند تا با ماشین دیگری تردد کنند».

بعضی از زنان کلا با محدود کردن رفت و آمدشان سعی می‌کنند مجبور نشوند با حجاب اجباری به خیابان بروند.

مهرناز در سال اول بعد از جنبش مهسا عقیده داشت که مردان هم در هر شغلی «باید هزینه‌های مشابهی با زنان در جامعه بپردازند. ازجمله رستوران‌ها» کافه‌ها یا راننده‌های تاکسی و اسنپ». اما در سال دوم نظر مهرناز تغییر کرده است و می‌گوید در اسنپ روسری بر سر می‌گذارد چون عقیده دارد «مقاومتش نباید اختلالی در کسب درآمد فرد دیگری داشته باشد. چون این قوانین سخت‌گیرانه حکومت باعث پدید آمدن اختلاف، تنش و برخورد بین شهروندان می‌شود».

در بندر عباس، مریم که پزشکی ۳۰ ساله است به ما از آزادتر شدن شرایط در زندگی غیر کاری‌اش می‌گوید. کار مریم دولتی است و مجبور به رعایت قوانین مربوط به حجاب است. اما می‌گوید حتی دوستان مذهبی‌اش هم دیگر مانند قبل نیستند و بعضی مثل گذشته حجاب ندارند.

مریم در بندعباس مانند مهرناز در شیراز می‌گوید سخت‌تر شدن شرایط برای رستوران‌ها را درک می‌کند و برای اینکه کمتر تذکر حجاب در رستوران بگیرد و باعث پلمب آنجا نشود، اخیراً با دوستانش بیشتر سفارش بیرون‌بر می‌دهند و کمتر بیرون می‌روند.

روژین در سنندج تجربه متفاوتی دارد. او که خودش چندین بار خودرواش توقیف و یک بار هم مغازه‌اش پلمب شده، می‌گوید به دفعات کافه‌ها و رستوران‌ها به خاطر حجاب مشتری‌ها بسته شده‌اند، اما سعی دارند همچنان با زنان همراهی کنند: «کافه‌ای که من با دوستانم به آنجا می‌رفتیم چند بار پلمب شد، ولی هیچ‌وقت به ما تذکر حجاب نمی‌داد، به همین دلیل گاهی ما خودمان سعی می‌کردیم رعایت کنیم که برای کسب و کار آنها مشکلی پیش نیاید، اما اگر هم رعایت نمی‌کردیم، می‌دیدیم که معذب هستند و با عذرخواهی از ما می‌خواستند روسری را سرمان کنیم تا دوباره پلمب نشوند.»



منبع تصویر، Photo by SASAN/Middle East Images/AFP via Getty Images

«تمرین مبارزه روزمره» به مثابه «رفرا دوم»

سمانه ۳۶ ساله از تهران عکسی برایمان فرستاد ' بدون روسری در خیابان. آرایش کرده با لبهایی قرمز. در عکس مدرکی در دستاش گرفته و روبه‌روی اداره مربوط به معاینه فنی خودرو ایستاده است.

او با هیجانی که در صدایش بود گفت: «ببین همین شکلی رفتم داخل اداره و همه مردها هم با لبخند کارم را انجام دادند. آنها به من می‌گفتند اضطرابی نداشته باش' کارت را انجام می‌دهیم.»

سمانه می‌گفت ' «من اضطرابی نداشتم اما تاکید آن کارمندان مرد برایم جالب بود».

روژین از سنندج هم می‌گوید زنها قبل از بیرون رفتن از خانه، خودشان را برای سناریوهای مختلفی که در این مبارزه روزانه

پیشرو دارند، آماده می‌کنند: «وقتی احتمال می‌دادیم که شاید بازداشت شویم موبایل‌هایمان را پاکسازی می‌کردیم، داروهای ضروری که اگر نیاز بود بخورم همراهان می‌بردیم و کارهایی از این دست.»

زنان در ایران این روش از مبارزه را در شبکه‌های اجتماعی 'تمرین مبارزه روزمره' می‌نامند.



منبع تصویر، Photo by BAHRAM/Middle East Images/AFP via Getty Images

پروین، ۶۷ ساله در تهران از آبان ۱۴۰۱ حجاب بر سر نگذاشته است. او می‌گوید اول کمی معذب بود، ولی به توصیه یکی از دوستانش این رویه را با جدیت ادامه داد. آنها اعتقاد دارند این روش مانند یک «رفراندوم» است.

مشاهدات شهروندان ایرانی گویای تغییری سبک پوشش است، اما این تغییر سبک پوشش، تغییری سبک زندگی را هم به همراه آورده است. چیزی که حکومت تلاش دارد آن را به رسمیت نشناسد و از به تصویر کشیدن «ایران غیر اسلامی» در شبکه‌های اجتماعی هم ناخشنود است. شاید به همین در دو سال گذشته محدودیت‌ها بر اینفلوئنسرهای زن

ایرانی در اینستاگرام بیشتر شده است. برای مثال حساب‌های اینستاگرامی بسیاری از آنها که فعالیت‌هایی چون گردشگری، سبک زندگی (لایفاستایل)، یوگا، آموزش آرایشگری و غیره داشتند، بسته شدند.

زنان اما سعی دارند در سکوت، شرایط را در دید عموم عادی کنند. این تلاش برای عادی شدن به یکی از مذهبی‌ترین شهرهای ایران یعنی قم هم رسیده است.

لیلا در قم زندگی می‌کند و در سالهای گذشته حجابش چادر بوده اما می‌گوید حتی در قم هم «سایر پوشش‌ها» به جز چادر «عادی» شده است. «من خودم قبلاً بیشتر چادری بودم ولی حالا از مانتو و روسری برای بیرون رفتن استفاده می‌کنم و احساس می‌کنم حال بهتری دارم و خوشحال‌ترم». لیلا که کارمند بخش خصوصی است و در یک شرکت کار می‌کند می‌گوید: «پوشش برای حضور زنان در ادارات قم چه ارباب رجوع و چه کارمند ضروری بوده و هست و همین طور حرم هم فرقی نکرده است».



منبع تصویر، Photo by SASAN/Middle East Images/AFP via Getty Images

اکنون دو سال از گسترده‌ترین اعتراضات ضد حکومتی در ایران می‌گذرد. اعتراضاتی که حقوق و آزادی زنان برای پوشش یکی از اصلی‌ترین محورهای آن بود. در شرایطی که این روزها حضور با پوشش اختیاری در خیابان برای زنان هزینه‌های جدی اقتصادی و جانی به همراه دارد و آنها به طور مداوم در معرض تهدید و سرکوب خشن قرار دارند، زنانی که ما با آنها صحبت کردیم به دستاوردهایشان افتخار می‌کنند.

مثل شادی از کرج که می‌گوید به رقم فشارهای روزافزون «چون طعم یک آزادی نسبی را در همین مملکت چشیده‌ام، راهم را ادامه می‌دهم».

و الهام از تهران که با اشاره به لبخندهایی که بین زنان بی‌حجاب در خیابان‌ها رد و بدل می‌شود، می‌گوید «نوع پوششی که در خیابان دارد حق اوست».

یا روژین از سنندج که می‌گوید «حالا در خیابان‌ها به هر طرف که سرت را می‌چرخانی زنان و دخترانی را می‌بینی که حجاب اجباری ندارند». و ماهو از بلوچستان هم از اینکه «زنان سرزمین‌اش تا جایی که امکان دارد راحت و با اعتماد به نفس لباس می‌پوشند و زیر بار حرف زور نمی‌روند» خوشحال است.

این زنان با غرور معتقدند «دیگر شرایط به قبل باز نخواهد گشت».